



# جستجوی نان؛

## محرک بنیانی

# مهاجرت در جهان

ترجمه محسن اشرفی

گروه دوم کشورهایی هستند که نسبت قابل توجهی از نیروی کار خود را صادر می کنند و به ترتیب عبارتند از: مصر، یمن، سودان، تونس، سوریه و لبنان. - اردن در هر دو گروه جای می گیرد. - به خاطر عدم دسترسی به اطلاعات مورد نیاز، تخمین نسبتاً صحیح حجم مهاجرت های کارگری و ویژگیها و آثار اجتماعی آن غیر ممکن است اما به هر حال می توان یک شمای کلی از میزان، گسترش و نحوه توزیع آن ارائه داد.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ شمار نیروی کار مهاجر از ۷۵۰ هزار نفر تجاوز نمی کرد. این رقم در ۱۹۷۵ دو برابر شد و در ۱۹۸۰ از ۶ میلیون تجاوز کرد. اما در حال حاضر این رقم از ۵ میلیون کمتر است.

### کارگران و خانواده

افزایش تعداد کارگران مهاجر برای توصیف اثرات پدیده مهاجرت در کشورهای صادر کننده و یا وارد کننده ی نیروی کار کافی نیست چرا که ممکن است خانواده های کارگران مهاجر نیز، آنها را در مهاجرت همراهی کنند و در این صورت این امر نتایج مهمی را برای دو کشور مهاجر فرست و مهاجر پذیر به دنبال خواهد داشت.

همراهی خانواده ها شمار مهاجران به کشور میزبان را نسبت به کل کارگران وارد شده، افزایش می دهد. به دلیل اینکه خانواده های مهاجر از تمامی اقشار جامعه هستند، لذا اثرات این نوع مهاجرت در کشورهای صادر کننده در قالب پدیده هایی چون کمبود نیروی کار متخصص و افزایش قیمتها، متجلی می شود. به همین دلیل بسیاری از محققین، مهاجرت های کارگری به کشورهای نفتخیز را، یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی - اقتصادی که تاکنون به وسیله دنیای عرب تجربه شده است تلقی می کنند، پدیده ای که سبب شده است در سالهای اخیر کشورهای عربی به سطح توسعه ای بی سابقه دست یابند.

بهرحال مهاجرت های کارگری در مجموع دارای اثراتی مثبت و منفی هستند. این آثار آنچنان درهم تنیده شده اند که تشخیص دقیق مشخصات موقعیت فعلی را بسیار مشکل می کنند.

### تخفیف کمبودهای ارزی

یک منفعت عمده پدیده مهاجرت برای

مهاجرت نیروی کار - یا جابه جایی مردم به خاطر بقای اقتصادی و پیشرفت - یک پدیده قدیمی به شمار می رود. پدیده ای که سه نوع عمده، می توان برای آن مشخص کرد: فرار مغزها که عبارتست از خروج صاحبان تحصیلات عالی و کارگران متخصص از کشورهای در حال توسعه به سوی کشورهای صنعتی، به دلیل اینکه این افراد می توانند در کشورهای صنعتی دستمزدهای بیشتری دریافت کنند و موقعیت اجتماعی بهتری داشته باشند، مهاجرت روستا - شهری، کلاسیک که به هنگام ناکافی شدن میزان محصول زراعی برای سیر کردن خانواده رخ می دهد، و مهاجرت قراردادی نیروی کار در سطح بین المللی که معمولاً با مراحل مبادی صنعتی شدن، یعنی وقتی که اقتصاد کشور میزبان در حال توسعه بوده و به یک نیروی کار فراوان و نسبتاً غیرمتخصص برای ساختن یک زیربنای ملی نیاز دارد، مرتبط است. امروزه بخش عظیم تحرک نیروی کار در سطح بین المللی، در مناطقی ویژه ای از آمریکای جنوبی، آفریقای غربی، آفریقای جنوبی، خاورمیانه و برخی نقاط آسیا متمرکز شده است. مطلب حاضر نگاهی دارد بر مسأله مهاجرت نیروی کار در برخی از این مناطق، با نکیه بر اثرات اجتماعی و اقتصادی این نوع مهاجرت در کشورهای صادر و وارد کننده ی نیروی کار.



## مهاجرت کارگری، تجربه کشورهای عربی

مهاجرت در بخشهای مختلف دنیای عرب یک پدیده قدیمی است. از ابتدای دوره ای که در آن دین اسلام در حال گسترش بود، یک جابجایی وسیع انسانی در خاورمیانه وجود داشته که به طور عمده موجب اتحاد ملل عرب از طریق اختلاط مردمی که زبان و عقیده مشترک داشتند، شده است. جابجایی آزادانه اعراب در نیمه دوم قرن گذشته به خواست استعمار و با تاسیس دولتهای عربی، محدود شد.

در قرن بیستم، فرستادن کمک های فنی از کشورهای پیشرفته به کشورهای کم تر پیشرفته، به ویژه در زمینه بهداشت و آموزش آغاز شد و این کمکها، اساس ارائه خدمات عمومی را در دولتهای حوزه خلیج فارس بنیاد گذاشتند.

با توسعه صنعت نفت در برخی از کشورهای عربی طی دهه ۱۹۵۰ تقاضا برای نیروی کار بیشتر از میزان عرضه کارگر محلی رشد کرد و در نتیجه صنعت نفت در این منطقه که با مدیریت و نظرات تکنیکی اروپائیا و آمریکائیا پا گرفته بود، ناگزیر از استخدام نیروی کار بیگانه توسط کمپانیها شد.

با افزایش بهای نفت، درآمد هنگفتی برای کشورهای تولید کننده نفت و به ویژه الجزایر،

امارات، عراق، کویت، لیبی، قطر و عربستان سعودی ایجاد شد. بطوریکه درآمد این کشورها از ۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۲۰ به ۵۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ و ۲۰۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت. در همین دوره، سایر کشورهای عربی و بیشتر کشورهای جهان سوم با مشکلات شدید اقتصادی درگیر بوده و در حال تبدیل شدن به بدهکاران کشورهای صنعتی بودند. در نیمه دوم دهه هفتاد با افزایش مداوم درآمدهای نفتی اعراب برای ایجاد یک زیربنای سازمان یافته، به نیروی کاری با تخصصها و کیفیات متنوع نیاز داشتند. در این دوران مازاد اقتصادی انبوه، کمبود کارگر بومی و تقاضای فراوان برای نیروی کار منجر به افزایش شدید دستمزدها شد، و این در حالی بود که سایر کشورهای عربی، اکثر کشورهای جهان سوم و حتی کشورهای صنعتی در دوران رکود به سر می بردند و در نتیجه، در سایر نقاط جهان تقاضا برای انتقال نیروی کار به کشورهای عرب نفتخیز، سریعاً رشد کرده بود.

### وارد کنندگان و صادر کنندگان نیروی

کار

کشورهای عربی از نظر مهاجرت کارگران به دو گروه تقسیم می شوند. برخی از آنها وارد کننده نیروی کار هستند، مانند عربستان سعودی، عراق، لیبی، امارات، کویت، عمان، اردن، بحرین و قطر و



برای فعالیتهای اقتصادی پرسود برای اهالی کشور است. مانع عمده ای در راه توسعه نیروی کار بومی برای جانشین شدن کارگر وارداتی است.

### کاهش مهاجرت کارگری

سقوط بازار جهانی نفت نقطه پایانی بر درآمدهای عظیم نفتی والگوهای لوکس مصرفی که کشورهای نفتخیز عرب در ۱۰ سال گذشته از آن بهره مند شدند بود. شاید این وضعیت گذرا باشد اما بحرانهای فزاینده اقتصادی در بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، همراه با تعارض های نظامی و سیاسی، استانداردها را برای دستمزد و سایر مسائل مربوط به کارگران خارجی کاهش داده است و انتظار می رود که این روند ادامه یافته و حتی سختی شرایط تشدید کند.

همان طور که گفته شد روند مهاجرت کارگری که طی نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت اوایل دهه ۸۰ شروع به کاهش کرد و حالا این امر به جایی منجر خواهد شد که یک کاهش نسبی در میزان مهاجرت کارگری به کشورهای نفتخیز عرب پدید آید که اندازه آن به میزان کاهش درآمدهای نفتی بستگی خواهد داشت.

اگر این پیشگویی ها به واقعیت بپیوندد، این کشورها می بایست با شرایط اقتصادی دشواری که قبلا آنرا تجربه نکرده اند، مقابله کنند. البته این امر می تواند برای این کشورها فرصتی را ایجاد کند تا فعالیتهای اقتصادی والگوهای مصرفی خود را در مسیرهای جدیدی به کاراندازند آنها می توانند نیروی کار بومی را استخدام کنند و با آموزش پرسنل و باهدف رسیدن به حداکثر خود اتکایی ملی، دستیابی به آینده ای بهتر را برای شهروندان خود تضمین کنند.

بهر حال به طور کلی آینده کشورهای وارد کننده کارگر تا حدی تیره به نظر می رسد. کارگران مهاجر از آنها به عنوان یک منبع عمده درآمد ارزی استفاده کرده اند.

هر چند این درآمدها احتیاجات کارگران مهاجر و خانواده آنها را برآورده کرده است، اما اغلب این درآمدها به جای توسعه بهره وری در کشورهای صادرکننده نیروی کار، صرف واردات کالاهای مصرفی شده است.

اکنون در حالی که بدهی های خارجی اغلب کشورها در حال افزایش است و بحران توسعه نیز حل

اقتصادی نسبتا سریع در آن کشورها شده است، به طوری که تمامی جنبه های زندگی همچون زیرساخت فعالیتهای اقتصادی، نحوه ارائه خدمات و شکل کالاهای مصرفی تا آنجا مدرنیزه شده است که کشورهای فوق در این زمینه ها به استانداردهای جوامع صنعتی غربی، دست یافته اند و این پیشرفت اقتصادی بدون وجود کارگر خارجی ممکن نبوده است.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ شمار نیروی کار مهاجر در کشورهای عربی خاورمیانه از ۷۵۰ هزار نفر تجاوز نمی کرد. اما این رقم در سال ۱۹۷۵ دو برابر شد و ۵ سال بعد از مرز ۶ میلیون نفر گذشت. مهاجرت کارگران به کشورهای نفت خیز، یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی - اقتصادی است که تاکنون به وسیله کشورهای عربی تجربه شده است.

بطور کلی کلیه کشورهای وارد کننده نیروی کار سه ویژگی عمده دارند. نخست اینکه وابستگی آنها به نیروی کار خارجی شدید است. دوم اینکه شرایط اجتماعی - اقتصادی، رابطه ای بین کارگران بومی و مهاجر را به شکلی تنظیم می کند که در نهایت جامعه به مجموعه اجزایی ناتوان از یک همکاری سالم تقسیم می شود و در آن همبستگی اجتماعی و میزان بهره وری پائین می آید. البته عامل اصلی این وضعیت، تعارض بین زمینه های مختلف فرهنگی و ملیتی کارگران مهاجر است. سومین ویژگی، مساله آموزش کارگران بومی است. سهولت وارد کردن نیروی کار همراه با سیاست دولتهای رفاه طلب که مبتنی بر ایجاد فرصت فراوان

کشورهای صادرکننده نیروی کار، انتقال مبالغ عظیمی از درآمدهای نفتی اعراب توسط کارگران مهاجر و خانواده های آنها به این کشورها است. طبیعی است که اثرات این مساله در تغییر سطح زندگی افراد و رفع کمبود ارزهای خارجی نمایان می شود. البته این درآمد که در اواخر دهه هفتاد به مبالغ غیرقابل انتظاری بالغ شد، در آغاز دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت.

بدیده مهاجرت از سوی دیگر، اثرات منفی مانند عادت به زندگی مصرفی، تحمل هرگونه سختی برای کسب شانس تبدیل شدن به کارگر مهاجر، از خودبیگانگی و مورد تبعیض واقع شدن در کشورهای میزبان نیز بر روی کارگر مهاجر باقی گذاشت. البته در یک سطح وسیعتر کشور صادرکننده نیز از طریق مواجهه با کمبود کارگر ماهر و افزایش دستمزدها و افزایش بی رویه مصرف - بدلیل اینکه کارگران درآمد خود را صرف وارد کردن کالاهای مصرفی می کنند - صدمه می بیند.

### درآمدهای انتقالی کارگران مهاجر یک تله است

برخی از محققین درآمدهای انتقالی کارگران مهاجر را به «تله» تشبیه کرده و هشدار داده اند که این پولها بیش از آنکه ظرفیتهای تولیدی را در کشور صادرکننده نیروی کار افزایش دهند، سبب بالا رفتن تورم می شوند.

در نتیجه، در شرایطی که به اتخاذ سیاستهای مناسب کمتر توجه شود، این موضوع که مهاجرت کارگران بر روی برخی از کشورهای صادرکننده اثرات منفی داشته است می تواند مورد بحث باشد. برخی کشورها با کونه بینی، توجه خود را تنها روی درآمدهای انتقالی متمرکز کرده اند و از توجه به سایر عوامل بازمانده اند. چنین کشورهایی، وقتی در اواسط دهه ۱۹۸۰ امواج مهاجرت شروع به کاهش کرد و به همراه آن درآمدهای انتقالی کم شد، با بحرانهای اقتصادی مواجه شده اند. از طرفی اثرات مهاجرت کارگری بر روی کشورهای وارد کننده کارگر، به میزان وابستگی این کشورها به کارگر مهاجر ارتباط دارد. در قطر و امارات، کارگران مهاجر بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دهند و در بحرین، عراق و عربستان سعودی این نسبت به یک سوم می رسد. در کشورهای عربی همچنین از نظر نسبت کارگران مهاجر عرب و غیرعرب تفاوتی وجود دارد. در حالیکه در عراق، اردن، کویت، لیبی و عربستان کارگران مهاجر عرب از نظر تعداد به غیرعربها تفوق بیشتری دارند، در قطر، بحرین، امارات و عمان غیرعربها بیشتر هستند.

در بین اعراب، عراق تنها کشوری است که هیچگونه محدودیتی برای مهاجرت، کار، اقامت و یا مالکیت کارگران مهاجر عرب قائل نشده است و به همین دلایل بسیاری از کارگران مهاجر عرب را که بیشتر مصری هستند جذب کرده است. و این در حالی است که در آنجا ابعاد نسبتا عظیم نیروی کار بومی و برابری سایر کارگران عرب با کارگران بومی در مقابل قانون، از بسیاری از نتایج منفی مهاجرت کارگری جلوگیری کرده است.

### پیشرفت اقتصادی

برخی از تحولات اجتماعی، اقتصادی در کشورهای عربی نفت خیز سبب یک پیشرفت

نشده باقی مانده است کشورهای صادرکننده نیروی کار با بازگشت کارگران و کاهش درآمدی که از این طریق عایدشان می شود، روبرو هستند. به نظر می رسد که برای این کشورها، به جز «بازگشت به خود» از طریق کوشش برای تغییر الگوهای مصرفی موجود و بهره‌وری از طریق سیاست‌ها و معیارهایی که بر عدالت اجتماعی و توزیع برابر، استوار باشد، راه چاره‌ای باقی نمانده است، در غیر این صورت، بسیاری از کشورهای صادرکننده نیروی کار، بدون شک دستخوش معضلات حاد اجتماعی خواهند شد.

## کارگران تایلندی در خاورمیانه،

بیش از ۲۵۰ هزار تایلندی که بیشتر آنها مردان کشاورزی هستند، از سال ۱۹۷۵ به خارج رفته‌اند. آنها توانسته‌اند با کار در بخش ساختمانی - و در حال حاضر به شکل روبه افزایشی در بخش خدمات صنعتی - درآمدی معادل ۱۰ برابر آنچه را که می توانستند در کشور خود به دست بیاورند، کسب کنند. البته صادرات نیروی انسانی همچون صادر کردن نیست و خود کارگران نیز باید در آن روند سرمایه گذاری کنند. تحقیقی که توسط دکتر «آنچالی سینگ هانترا رناره» از دانشگاه «چیانگ مای» تایلند و با حمایت «مرکز بین المللی مطالعات توسعه» انجام شده است نشان می دهد که با وجود بدست آوردن ارقامی چون ۲۵۰ میلیون دلار آمریکا از طریق صدور کارگر - برای تایلند - گردش بین المللی نیروی کاری می تواند بدهکاری کشورها، از دست رفتن زمین های کشاورزی و شاید تشدید اختلاف طبقاتی را در پی داشته باشد.

در ابتدا وقتی کارگران تایلندی مهاجرت به سوی خاورمیانه را آغاز کردند، بسیاری از آنها میلی برای رفتن نداشتند. آنها توسط کسبانیهایی که مدیریت همه کارها را به عهده داشتند و همه مخارج آنان از جمله مزد یک ماه تعطیلات و ۵۰۰۰۰ «بات» (۲۰۰ دلار) هزینه خروج را، تقبل می کردند به این کار ترغیب شدند. کسب دستمزدهای بالا توسط کارگران، به معنی «تکامل سریع اقتصادی» برای خانواده‌های آنان بود و خانه‌های سیمانی دو طبقه با رنگ های نارنجی و یا سبز روشن و لوازم خانگی الکتریکی به عنوان نشانه های عینی این موفقیت در روستاها و شهرهای کوچک تایلند محسوب می شد.

اما در سال ۱۹۸۱، زمانی که بیش از ۲۵۰/۰۰۰ کارگر تایلندی در ۱۰ کشور خاورمیانه به کار اشتغال داشتند، روند استخدام معکوس شد. در این زمان، کارگران توسط شرکتهای کارگزار مربوطه با دستمزدی معادل ماهانه ۵۰۰ دلار استخدام می شدند و بسیاری از تایلندی ها برای مهاجرت مجبور به قرض کردن پول بودند که اصولاً از منابع خصوصی و یا نرخهای سنگین - بهره ۱۰ درصد در ماه - تهیه می شد. در همان زمان، دستمزدهای کارگران در خارج بین ۵۰ تا ۶۶ درصد کاهش یافت و امروزه، تنها هزینه های خروج از کشور تا ۲۰۰۰ دلار افزایش یافته است. کارگران تنها به این دلیل با این مبلغ موافقت می کنند که انتظار دارند این هزینه ها را از طریق اضافه کاری جبران کنند. اما عواملی مانند آژانس های بی رحم استخدام، وفور کارگر، و کاهش بهای نفت حتی

## \* درآمدهای انتقالی

کارگران مهاجر یک «تله» است زیرا بیش از آنکه ظرفیتهای تولیدی را در کشور صادرکننده ی نیروی کار افزایش دهند، سبب افزایش تورم می شوند.

## \* در سال ۱۹۸۱ بیش از

۲۵۰ هزار کارگر تایلندی در خاورمیانه مشغول به کار بودند.

شانس رسیدن کارگران به خاورمیانه را نیز به خطر انداخته‌اند.

مطالعات دانشگاه «چیانگ مای» نشان می دهد که روستائیان ذکر شده هیچگاه به شدت فعلی مقروض نبوده‌اند. بسیاری از آنها زمین خود را از دست داده و به اجاره‌دارانی در حاشیه روستاها تبدیل شده‌اند. برخی از دلان آژانسهای استخدام، توسط کارگران خشمگین کشته شده و بسیاری از «کارگران ناکام» دست به خودکشی زده‌اند. همچنین این مطالعه نشان داده است که فرزندان «کارگران مهاجر» و فرزندان کارگرانی که در وطن مانده‌اند دارای سطوح متفاوتی در زمینه تحصیلی هستند.

## مهاجرت روستا - شهری در آمریکای لاتین؛ استراتژی بقا

«اگریپینا»، زنی آرام و پرانرژی که مجمع زنان دهکده «باربودیوس» (دهکده خدا) را در گروههایی هفتگی اداره می کند، همواره به آنها توصیه می کند که در مورد «استراتژی بقا» فکر کنند.

«باربودیوس» یکی از ۵۲ دهکده حومه «کوسکو» است که پایتخت توریستی کشور پرو محسوب می شود. اهالی این دهکده ۲۸۰ خانواری، از زمان تاسیس آن در ۱۹ سال پیش، با دریافت کمک محدودی از مقامات شهرداری، پنج واحد آب آشامیدنی و یک شبکه فاضل آب برای خودشان ایجاد کرده‌اند. همچنین مجمع زنان این دهکده یک مهدکودک، یک مدرسه ابتدایی سه کلاسه و یک فروشگاه غیرانتفاعی برای تامین هیزم و کالاهای مصرفی کمیاب در فصل بارانی تاسیس کرده است. آنها اکنون مشغول سازماندهی یک آشپزخانه عمومی برای تهیه غذای اعضا هستند. هر سال دو بار «اگریپینا» با سایر رهبران مجمع زنان دهکده های حومه شهرهای پرو ملاقات می کند و در این گروههایی ها آنان در مورد «استراتژی بقا» مورد نظر خود به بحث می نشینند. به گفته «اگریپینا» این پاسخی است که آنها به بحران موجود داده‌اند.

وی می گوید: «تعداد کمی از ما شاغل هستند، بنابراین پول کمی داریم و در نتیجه برای تامین آب، برق و بهداشت مجبور به همکاری هستیم».

۳۲۰ کیلومتر دورتر از «لاپاز» پایتخت بولیوی، در ایالت دورافتاده «چاپاره» زنی دیگر به نام «روزا مندوز» با شوهر و پنج فرزندش در منزلی کوچک زندگی می کند. او یکی از چهارصد هزار شهروند بولیویایی است که از طریق پرورش گیاه «کوکا» و یا آسیاب و تبدیل برگ آن به خمیر کوکا، که بعداً به ماده مخدر تبدیل شده و سپس به خارج صادر می شود، امرار معاش می کنند.

استان «چاپاره»، عمده ترین منطقه تولید کننده کوکائین در جهان است. کوکا، هر سال پنج بار محصول می دهد. (برنج سالی یک بار محصول می دهد) و آفت به خصوصی برای آن شناخته نشده است. و لذا درآمد عظیمی را نصیب دهقانانی که قبلاً در فقر غوطه ور بودند، می سازد. «روزا» که قبلاً مجبور بود در یک کلبه کوچک خشتی زندگی کند، اکنون در یک روز می تواند درآمد ماهانه یک معلم شهر نشین را به دست بیاورد و با این وجود، اطلاعات محدودی در مورد غیرقانونی بودن محصول نهایی برگ کوکا دارد. به همان سان که رکود اقتصادی بولیوی عمیق شده و صنایع سنتی به آرامی زوال می یابند، افرادی مانند روزا راههای پر منفعتی را برای مقابله با بحران اقتصادی پیدا می کنند. او بخشی از یک اقتصاد زیرزمینی است که طی شش سال گذشته ریشه خود را محکم کرده و به شکل یک صنعت میلیارد دلاری شکوفا شده است. روزا در این مورد با لبخندی می گوید: «سپاس بر کوکا».

دو حکایت فوق در عین تنوع، در یک موضوع با هم مشترک‌اند. هر دو پاسخی به بحران اقتصادی کنونی در آمریکای لاتین هستند. بحرانی که با علانمی از قبیل بیکاری گسترده، باتلاق عمیق بدهی، تحولات سریع سیاسی، و مهاجرت وسیع مردم از مناطق روستایی به مراکز شهری مشخص می شود. در هر یک از کشورهای این منطقه، صدها هزار سرنوشت و سرگذشت مانند دو مورد فوق وجود دارد، اما در حالی که حکایت سرگذشت افراد آسان است، تحلیل موقعیت آنها چندان آسان نیست. به گفته یک مورخ بولیویایی، «لازم است که آنچنان مفاهیم تحلیلی ای خلق شوند که با مفاهیم مشابه در جوامع صنعتی اروپا متفاوت باشند. در حالی که عوامل اجتماعی - دانشجویان، معلمان، کارگران شهری، کشاورزان، زنان و گروههای نژادی - در ظاهر با یکدیگر مشابهت دارند، اما بدلیل ویژگیهای پیچیده و تعارض ها و تضاد های بین خودشان از یکدیگر متمایزند».

این مورخ بولیویایی سپس می پرسد «ما وجود یک معلم مدرسه بولیویایی را که منبع اصلی درآمد خود را در معاملات بازار سیاه دلار آمریکا می بیند، دختر ۱۵ ساله اکوادوری را که کارگر است ولی در عین حال به فحشا تن در می دهد و کشاورز پرویی را که در عین حال یک کارگر فصلی است، چگونه معنی می کنیم؟»

مؤسسه کانادایی IDRC پروژه هایی در بولیوی، اکوادور و پرو به اجرا درآورده است تا به این سؤال - قابل فهم کردن «نقشه اجتماعی» آمریکای لاتین - پاسخ دهد و در عین حال در مورد استعداد هایی که این منطقه برای پیشرفت دارد تحقیق کرده و تلاش کند تا راه حلهایی را برای استفاده از آنها پیشنهاد نماید. محققین تلاش می کنند تا چگونگی پاسخ و برخورد گروههای متفاوت



اجتماعی را به تحولات الگوهای توسعه سیاسی و اقتصادی تشخیص دهند. اطلاعات مورد نیاز از طریق مراجعه به خانواده ها، مصاحبه با رهبران سازمانها و مسئولین دولتی و مطالعات انجام شده توسط سایر مؤسسات به دست آمده است.

در «کوسکو»، یک مورخ، یک هفته در دهکده «باریودیوس» با مردم زندگی کرد و اطلاعاتی در مورد تاریخ تأسیس این محل و گروه متشکل زنان آن کسب کرد. محققین دیگر نیز با کارگران کارخانه ها، اعضای تعاونیهای روستایی، پسر بچه های واکسی و دختران خردسال فروشنده ذرت که تا غروب آفتاب در خیابانها سرگردانند گفتگو کردند. سوال کلیدی برای همه محققین آمریکای لاتین این بوده است که «استراتژیهای بقا برای این گروهها چیست»؟

### الگوهای مهاجرت در پرو

مفهوم «استراتژی بقا» در اواسط دهه ۱۹۷۰ برای تشریح اینکه چگونه افراد و خانوارها علی رغم فقر و حاشیه نشینی قادر می شوند با تحولات حاصل از توسعه مقابله کنند، پدید آمد.

مطالعات حوزه ای قبلی در یک دهکده ساحلی و یک منطقه در ارتفاعات پرو نشان داد که مهاجرت - هم مهاجرت دائمی و هم فصلی - یک استراتژی مهم بقا برای خانوارهای اهل پرو است. حدود ۲۳ درصد از روستائیان در هر دو منطقه مهاجرت کرده و عمدتاً به شهر رفته اند. محرک بنیانی مهاجرت دائمی عامل اقتصادی است: جستجو برای یافتن کار و یا زمین مساعدتر برای زراعت. در مناطق دیگری از پرو، مشخص شد که مهاجرت دائمی با عوامل دیگری نظیر فرصتهای تحصیل در خارج از منطقه نیز مرتبط است.

مهاجرت دائمی به عنوان یک استراتژی برای بقا و ادامه حیات، اثرات اجتماعی عمده ای در جامعه دارد. نتایج بررسی در منطقه «پونو» نشان می دهد که مهاجرین به خاطر کاهش ریسک مهاجرت و کاهش هزینه اقتصادی و همچنین احساس وابستگی به زاد و بومشان ارتباط با خانواده و خویشان خود را حفظ می کنند. در مناطق کوهستانی پرو، از هر چهار نفر مهاجرت کننده، سه نفر از آنان اطلاعات لازم در مورد مقصد را از دوستان، بستگان و همسایگان خود که قبلاً به آنجا رفته اند، دریافت می کنند. بعد از مهاجرت، آنهایی که کاری پیدا می کنند برای خانواده شان پول می فرستند.

یک مهاجر در صورتی که نتواند به کاری مشغول شود به وسیله حفظ ارتباط با بستگانی که در دهکده باقی مانده اند، تضمین بیشتری برای بازگشت به خانه و کاشانه اش دارد.

در مجموع، مهاجرت دائمی به معنی مهاجرت کل خانواده به شهر و یا زمینهای حاشیه ای خارج شهر که به زیستگاههای حومه ای شهری بدل می شوند، است.

در شهر «گوسکو» واقع در پرو ۷۰ درصد از مهاجرین در خانه های دو طبقه یک طبقه زندگی می کنند. تنها ۲۲ درصد از این خانوارها به آب سالم دسترسی دارند و اکثریت غالب (۸۰ درصد) از تسهیلات بهداشتی و فاضلاب محرومند.

صنایع شهری قادر به جذب تمامی مهاجرین نیستند و بیش از نیمی از آنها بیکار و یا نیمه شاغلند. زنان به عنوان خدمتکار، رختشو و یا خرده فروش شانس بیشتری از مردان برای یافتن شغل

دارند.

مهاجرت فصلی، استراتژی دیگر خانوارهای پرویی برای بقا است که درآمد خانوار را از طریق بهره برداری حداکثر از نیروی کار خانواده افزایش می دهد.

در روستاهای پرو، قطعات مجزای زمین غالباً وسیله ای کافی برای ادامه حیات روستائیان

فعالیتهای اقتصادی غیرقانونی، به ویژه در بین مهاجران روستایی است.

بیش از ۶۵ درصد کارگران بولیویایی - مردان، زنان و کودکان - در حال حاضر زندگی خود را از طریق فعالیتهای غیررسمی تامین می کنند. آنها با واکس زدن کفش، فروشنده گی در خیابانها و حتی پر کردن بساط خدمات تایپی در کنار خیابانها و یا - در برخی از استانها - یافتن کار در «اقتصاد کوکا» به زندگی خود ادامه می دهند.

کوکائین، یک سوم تولید ناخالص ملی بولیوی و دو سوم صادرات آنرا تشکیل می دهد. هنگام با رشد اقتصادی غیرقانونی «کوکا» مشاغل و امور مجازی که به آن اقتصاد خدمت می کنند مانند فروشگاههای مواد مصرفی، تعمیرگاهها و بازارهای فروش کالاهای خانگی نیز افزایش یافته اند.

به عبارت دیگر در این استانها، زمین و کل نیروی انسانی وقف خدمت به «برگ کوکا» شده است. روزانه اتوبوسهایی که پر از زنان و مردان و کودکان فروشنده انواع کالاهای مصرفی است بین شهرهای استانهای «کوچابامبا» و «چاپاره» در حرکت هستند. در کوچابامبا کارخانه هایی تأسیس شده اند که مواد و وسایل واسطه ای را برای عمل آوردن برگ کوکا تولید می کنند.

در «کوچابامبا» اقتصاد زیرزمینی «کوکا» یک فعالیت غیرقانونی دیگر یعنی واردات و فروش سالانه ۲۰۰ میلیون دلار کالای قاچاق را نیز گسترش داده است. پولی که به وسیله تعدادی از بازرگانان بومی از راه قاچاق مواد مخدر به دست می آید، از سوی دیگر صرف واردات وسایل خانگی برقی از تایوان، ساعت از ژاپن، قطعات اتومبیل از برزیل و غذا و لباس از آرژانتین و شیلی می شود و این کالاها در «لاکانچا» - بازار مرکزی پرهیاهوی «کوچابامبا» - به فروش می رسد.

اقتصاد «کوکا» جلوه های مختلفی دارد. در «لاکانچا»، بخش غیررسمی و اقتصاد مبتنی بر قاچاق در کنار یکدیگر حضور دارند. سروصدای بلند مردان و زنان مهاجر روستایی که برای خرید و فروش صفحات استریو، ساعت های کوارتز و یودر شیر پرزلیلی با یکدیگر چانه می زنند به گوش می رسد. در بخش دیگر شهر، خیابانها با اتومبیلهای مرسدس بنز و بوتیکهایی که لوازم لوکس می فروشند مشخص می شوند که همگی نماینده درآمدهای کلان ناشی از تجارت غیرقانونی هستند. در «چاپاره» بیشه ای از انتهای تلویزیون است که بر سقف خانه های گلین روئیده اند. روستائیان در آنجا یاد گرفته اند که با بحران، از طریق به کارگیری پرمفعت ترین روشها مقابله کنند.

### \* بحران اقتصادی کنونی

آمریکای لاتین به وسیله رکود، بیکاری فراگیر، بدهی حجیم، تحولات سیاسی سریع و مهاجرت های وسیع مردم از مناطق روستایی به مراکز شهری مشخص می شود.

### \* مهاجرت های فصلی و

دائمی، یکی از راههای عمده ادامه زندگی و مقابله ی مردم پرو با مشکلات ناشی از بحران

اقتصادی است.

### \* در پرو تقریباً حدود ۲۳

درصد ساکنان روستاها به طور کامل مهاجرت کرده اند.

محسوب نمی شود. موسسات عظیم پرورش گله تقریباً ۶۸ درصد زمینهای منطقه را تحت کنترل خود دارند. روستائیان تا پایان فصل برداشت محصول روی زمین خود کار می کنند و سپس در حالی که زنان و کودکان به انجام امور زراعی باقیمانده مشغول می شوند. مردان به عنوان کارگر روزمزد در مزارع قهوه و یا کشتزارهای برنج در سواحل به کار می پردازند. یکی از سیاستهای پیشنهادی برای بهبود اوضاع در پرو، توزیع مجدد زمین است که هنوز به عنوان نیازی برای توسعه روستایی محسوب می شود.

یکی دیگر از استراتژیهای بقا در آمریکای لاتین، گسترش بخش غیررسمی و به وجود آمدن

## نیروی کارگری «غزه» در «تله» اسرائیل

نوار غزه، جزیره ای درگیر در میان بی تفاوتی و خصومت و دشمنی است. به نظر می رسد که نقش و سهم این منطقه در روند صلح، هم در غرب و هم در بین اعراب فراموش شده است. این منطقه به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، مسایل سیاسی، شرایط تاریخی و اجبار اسرائیلی ها از بقیه مردم فلسطین و اعراب جدا افتاده است. از دوره اشغال به وسیله اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ به بعد، نوار غزه به قول آمریکائیان به شکل روپه افزایشی به یک «خوابگاه دسته جمعی» برای مزدبگیران دولت اسرائیل - یعنی جانی که کارگران شاغل در فعالیتهای اقتصادی اسرائیل، در آن زندگی می کنند - تبدیل شده است. در حالیکه تعداد صنایع تولیدی و اشتغال زای فلسطینی روپه کاهش بوده، اقتصاد غزه هرچه بیشتر به اقتصاد اسرائیل وابسته شده است.

تقریباً نیمی از نیروی کار ۹۰ هزار نفری غزه در اسرائیل کار می کنند. بقیه این تعداد، در چند واحد اقتصادی اسرائیلی که در غزه فعالیت دارند و تعداد کمی نیز در واحدهای صنعتی ای که مالکیت فلسطینی دارند کار می کنند. این به معنی آن است که حتی اگر اسرائیل و فلسطینی ها بتوانند به توافق مبنی بر استقلال فلسطینیها دست یابند، غزه ظرفیت مستقل ماندن خود را به میزان زیادی از دست داده است.

غزه جمعیتی معادل ۶۰۰ هزار نفر را در خود جای داده (انتظار می رود تا سال ۲۰۰۰ به یک میلیون نفر برسد) و دارای یکی از بالاترین تراکمهای جمعیتی در جهان است. شرایط زندگی فلسطینی ها در غزه، احتمالاً جزء بدترین شرایط زندگی بین فلسطینی های آواره است. این وضعیت به یک تغییر و تحول احتیاج دارد و فلسطینیها می باید بتوانند آینده خود را تعیین کنند، اما آنان قبل از هر کار به دانش بیشتری احتیاج دارند. درباره الگوهای کلی اجتماعی و اقتصادی در غزه نوشته های فراوانی وجود دارد اما در مورد تحرک نیروی کار و آگاهی های خانواده های منفرد، اطلاعات زیادی در دست نیست.

به همین دلیل مرکز مطالعات عربی - یک بنیاد تحقیقی فلسطینی در بیت المقدس - توسط مرکز بین المللی مطالعات توسعه تحقیقاتی را در این زمینه انجام داد. در این تحقیق که به وسیله دکتر «فیصل عبدالقادر حسینی» سرپرستی می شد هدف آن بود که تعیین شود کدام یک از خانواده ها به کار کردن در اسرائیل و یا جای دیگری در خارج از غزه وابستگی دارند، برای کدام یک سرچشمه درآمد در داخل غزه است و چه عوامل اقتصادی و یا اجتماعی ای در تصمیم گیری اعضای خانواده برای انتخاب نوع کار و زندگی دخیل هستند. روش تحقیق، بر مبنای انجام مصاحبه های فشرده با ۱۴۳ خانواده در شهر «رافا» که به عنوان نمونه ای از کل جمعیت غزه در نظر گرفته شده بوده است.

نتیجه یافته های تحقیق آن است که نیروی کار در غزه به دو گروه کاملاً مجزا تقسیم می شود که بر آنچه اقتصاد دانان آنرا مدل «بازار دوگانه کار» می نامند، منطبق است. کسانی که در گروه اول قرار دارند صاحب مشاغل هستند که برای آنها دستمزد

خوب، فرصت برای پیشرفت و امنیت فراهم می کند. مشاغل گروه دوم که بخش عمده جمعیت کاری غزه را دربر می گیرد، فاقد این کیفیت است. اکثر شاغلین وابسته به گروه اول، از خانواده هایی هستند که قبل از جنگ ۱۹۴۸ در منطقه غزه زندگی می کرده اند، در حالیکه گروه دوم را اساساً پناهندگان و خانواده های روستائیان تشکیل می دهند.

این مطالعه نشان داد که این الگوهای نیروی کار تسلیلی به تغییر و تحول ندارند کارگران گروه دوم که فرصت آنها در حال و آینده برای انجام کار پردرآمد و یا دائم کم است، علاقه دارند که خود را همانند دیگران به دست تقدیر رها کنند و سطح بالاتری از تحصیل را جستجو نمی کنند. آنها که در گروه اول هستند و بهتر تحصیل کرده اند، احتمالاً در جستجوی شغل در اسرائیل و یا خارج، یعنی جایی که مزدهتر و امنیت بیشتر است، هستند. (طبق

### \* تقریباً نیمی از نیروی

کار ۹۰ هزار نفری غزه در اسرائیل

کار می کنند و به این ترتیب حتی

اگر توافقی در مورد استقلال

فلسطینی ها صورت بگیرد، غزه

ظرفیت مستقل ماندن خود را تا

حدود زیادی از دست داده است.

غزه به کلی در اقتصاد

اسرائیل تحلیل رفته و یک بازار

عمده برای تولیدات اسرائیل

است.

آمارهای ۱۹۸۳ تقریباً یک سوم درآمد ناخالص داخلی غزه را پولی که کارگران از خارج می فرستند تشکیل می دهد. اغلب از کارگرانی که هر روز به اسرائیل می روند - آنها اجازه ندارند شب را در خاک اسرائیل بمانند - وضع مناسبی ندارند. سه چهارم آنها از مزایای بهداشتی و یا بازنشستگی برخوردار نیستند و گزارش شده است که تقریباً یک سوم آنها در هفته ۲۰ ساعت یا بیشتر از وقت خود را صرف رفت و آمد به محل کار می کنند ولی با این وجود هنوز هم مشاغل آنها از مشاغل داخل منطقه غزه بهتر است.

### فرصت برای پیشرفت

این مطالعه همچنین خاطر نشان می سازد که در الگوی تحصیلی خانوارها در «رافا» تحولی حاصل شده است. در حالیکه تنها ۴ درصد از سرپرستان خانواده هایی که با آنها مصاحبه شده است از تحصیل دانشگاهی برخوردار بودند، یازده درصد از کل اعضای خانواده ها مدرک دانشگاهی دارند و این به معنی آن است که نسل آینده بهتر تحصیل کرده است و در نتیجه احتمال بیشتری برای شاغل شدن آن ها در خارج از منطقه غزه وجود دارد. بهر حال تحولات اقتصادی اخیر، اثرات جدی بر فرصتهای شغلی آنها خواهد داشت. از طرفی اسرائیل به نوبه خود دارای مشکلات اقتصادی است و ممکن است

مجبور باشد نیروی کار خود را کاهش دهد. کاهش اخیر در بهای نفت به این معنی است که بسیاری از ۲۵ هزار نفر شهروند غزه که اکنون در واحدهای تولیدی مواد نفتی کار می کنند به خانه هایشان فرستاده خواهند شد و مجبورند که بین گروه دوم جای گرفته و کارهای پست را انجام دهند. در غزه حتی اگر یک کارگر پایگاه مالی لازم را داشته باشد باز برای وی شانس کمی برای ارتقاء به گروه اول وجود دارد.

تجاوز اسرائیل به این سرزمین، سؤ استفاده از مقررات و تغییر دادن آنها، قطع صادرات غزه و سرازیر کردن صادرات اسرائیل به غزه، تمامی فرصتها را برای تاسیس صنایع بزرگ و مدرن توسط فلسطینی ها، در این منطقه از بین برده است و به خاطر محدودیتهایی که اسرائیل به وجود آورده، شهروندان غزه شانس کمی برای تشکیل سازمانهای کارگری و یا بازرگانی دارند.

این تحقیق خاطر نشان می سازد که نسل جدید، برای پیشرفت در منطقه غزه شانس و توقع کمی دارد. بیشتر کسانی که با آنها مصاحبه شده است خاطر نشان کرده اند که به جای مدرک تحصیلی، موقعیت خانواده و ارتباطات شخصی اصلی ترین راه برای دستیابی به یک شغل مناسب است. این امر سبب می شود که ساختار دو گانه نیروی کار همچنان بدون تغییر باقی بماند.

دکتر «جان ابوشاکراه» از مرکز مطالعات عربی می گوید: «غزه به کلی در اقتصاد اسرائیل تحلیل رفته است و یک بازار عمده برای تولیدات اسرائیل است و بسیار نا محتمل است که این الگو عوض شود» باید پرسید که آیا این امر در دراز مدت برای اسرائیل یک امتیاز محسوب می شود؟ جمعیت غزه نمی تواند تا ابد به عنوان نیروی کار دست دوم نگه داری شود. غزه می تواند در صورتی که جنایات و حضور اسرائیل و زندگی خطرناک در آن از بین برود، تنها خاشاکی در کنار اسرائیل نباشد. برای پیشرفت زندگی در غزه، باید ترکیبی از نیروهای درونی و بیرونی به کار بیافتند.

### خانه داری دوران خانه.

(کارگران فیلی پینی در هنگ کنگ)

«استلا»، زنی فیلی پینی که مدت هشت ماه به عنوان پرستار در برزیل و دو سال در عربستان سه سال در هنگ کنگ به عنوان خدمتکار خانه کار کرده است می گوید: «من میهنم را تنها به این خاطر ترک کردم که برای زنده نگه داشتن خانواده ام به پول نیاز داشتم. دستمزدی که در اینجا دریافت می کنم تقریباً چهار برابر دستمزدی است که در فیلی پین به عنوان پرستار می گرفتم. در گذشته در «مانیل» من ماهانه ۹۰ دلار در آمد داشتم و در اینجا به عنوان خدمتکار ۳۰۰ دلار دریافت می کنم. آیا این رقم ارزش این سفر را ندارد؟ با این درآمد، من توانسته ام مخارج تحصیل دخترم در رشته پزشکی، هزینه تحصیل پنج برادر و خواهرم و همچنین خرج درمان و نگهداری پدرم را که از بیماری قلبی رنج می برد بپردازم. سرانجام اکنون شانس این را پیدا کرده ام که کمی به خود فکر کنم. مسئولیت مالی من در مقابل خانواده ام اکنون تمام شده است. من ترجیح می دهم یک سال دیگر کار کنم، بعد به

خانه برگردم، کار خودم را از سر بگیرم، دوباره ازدواج کرده و زندگی جدیدی را شروع کنم.»  
در هنگ کنگ ۲۴ هزار فیلی پینی همان کاری را انجام می دهند که «استلا» می کند. در سنگاپور رقم مشابه فیلی پینیها ۷ هزار نفر است. هشتاد درصد این عده برای خانواده های چینی کار می کنند و بقیه در خانه مردمانی از سایر ملیتها خانه دار هستند. وظیفه روزانه آنها بچه داری، آماده کردن غذا، کارهای جاری منزل و خرید و رساندن پیامهای صاحب خانه است.

پدیده صنعتی شدن و توسعه تجاری هنگ کنگ نیروی کار داخلی را برای جستجوی مشاغل با دستمزد بهتر در کمپانیهای داخلی تشویق کرده و زنان تحصیلکرده را به اشتغال در بیرون از خانه یعنی در بازار عظیم کار کشانده است. اکنون برای بر کردن این خلاء نیروی کار از زنان از کشورهای خارجی وارد می شود. در حالیکه در سال ۱۹۷۷ تنها ۱۲۲۲ نفر کارگر فیلی پینی برای شغل خدمتکاری وارد هنگ کنگ شدند، این تعداد در سال ۸۲ به ۸۰۸۲ نفر رسید و در سال ۸۵ اداره ملی مشاغل در هنگ کنگ، ۱۹۸۸۳ قرار داد کار را تصویب و تجدید کرد.

اینکه چرا کارگران فیلی پینی بیشتر از رقبا خود استخدام می شوند تنها به این دلیل نیست که این کارگران مهربان، پاهوش، با مسئولیت و صبور هستند بلکه استخدام آنان به خاطر این است که آنها از یک مستعمر سابق آمریکا وارد می شوند و اغلب می توانند انگلیسی صحبت کنند و در ضمن به خوبی تحصیل کرده اند و تقریباً ۴۵ درصد این کارگران دارای دیپلم و یا مدرک دانشگاهی هستند. تحصیلکرده اما نیازمند به پول

یک خدمتکار فیلی پینی دیگر در هنگ کنگ به نام «جولیت» که دارای مدرک لیسانس علوم کاربردی است. می گوید: «من غرورم را همراه با مدرک تحصیلی در جیب خودم گذاشتم تا شغل فعلی ام را بدست آورم. من تحصیلات عالی داشتم اما برای این کار (خدمتکاری) آموزش ندیده بودم. فقط به پول احتیاج داشتم تا بتوانم به خانواده ام که وسایل تحصیل مرا فراهم کرده اند کمک کنم.»  
این افراد در روزهای تعطیل خود بعد از گردهمایی روزهای یکشنبه که همیشه در آن حاضر می شوند، در پارکهای عمومی اطراف اداره پست با یکدیگر ملاقات می کنند. در این دیدارها آنها در حالی که آواز می خوانند و یا نامه می نویسند در غم و شادی یکدیگر شریک شده و صبستگی خود را تحکیم می کنند. با دیدن آنها ممکن است گمان برده شود که همگی خوشحال هستند و با آنها رفتار خوبی شده است. زنی به نام «لورا» می گوید: «این کاملاً درست است. بسیاری از ما خوشحال به نظر می رسیم. لبخند ما حتی در لحظات سخت، مردم را خوشحال می کند. آنها به ما نگاه می کنند بدون این تصور که بسیاری از ما چه زندگی پررنجی داریم. سوای اینکه هرکس چقدر فقیر است، ترک همسر، فرزند، خانواده، زادبوم و زندگی در غربت، بار سنگینی است که تمامی این زنان آنرا تحمل می کنند.»

بسیاری از این کارگران بدهکار هستند. در عین نیاز شدید به پول، برخی از آنها بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار (بیش از ۲۰ هزار پزو) برای بدست آوردن شغل پرداخت می کنند. تعدادی از بنگاههای

کاریابی، با پس زدن سیل داوطلبان، از تقاضای زیاد کار در خارج از کشور بهره داری می کنند. قانون مربوط به چنین کاری روشن است و پرداخت حدود ۷۵ دلار (۵۰۰ پزو) برای یافتن شغل را توجیه می کند، اما به نظر می رسد دستگاه قضایی فیلی پینی علی رغم اعتراض و سرزنش برخی از سازمانها و اتحادیه ها، چشمان خود را برای ندیدن چنین اعمال کلاه بردارانه ای بسته است.

زنان فیلی پینی برای یافتن کار اغلب به فروش لوازم منزل و چهارپایان، گرو گذاشتن زمین و دارایی ها و وام گرفتن از دوستان، بستگان و یا رباخواران بی رحمی که بهره های زیاد - ۶۰ درصد - طلب می کنند متوسل می شوند و در نتیجه، گلراندن شش ماهه اول دوران خدمتکاری در خارج از کشور برای آنها سخت و بحرانی است. زنان از اینکه کار خود را از دست بدهند می ترسند و همیشه در وحشت اخراج شدن به خاطر خطایی کوچک به سر می برند. آنها بدهکار، نهیب خورده، مرعوب و

### \* در فیلی پینی، فقر

روستایی، نرخ بیکاری ۲۵

درصدی، دستمزدهای ناچیز، عدم

امنیت شغلی و افزایش مداوم

هزینه زندگی مردم را برای ادامه

حیات به مهاجرت به اقله های دیگر

واداشته است.

بدون هیچ تجربه ای برای زندگی در سرزمینی غریب، وظایف خود را بدون اینکه چیزی در مورد حقوق خود بدانند یا اینکه بتوانند این حقوق را از صاحبکاری که به آن توجه نمی کند طلب کنند انجام می دهند. آنها مقاومتی در مقابل هوسهای برخی از صاحبکاران که به طور کامل از تسلط خود بر کارگران از طریق «سیستم ویزا» خبر دارند، نشان نمی دهند.

«لورا» اظهار می کند: «طی دوران اولیه ورود، همه حالت دلواپسی، افسردگی، تنهایی و عدم امنیت را که از طرف زنانی مشابه ما اما از طبقه ای دیگر - مثلاً زنان دیپلماتها و یا بانکداران خارجی - به ما تحمیل می شود، تحمل می کنیم. این حالتی است که اغلب سبب اضطراب، خستگی و اختلالات هورمونی در بدن می شود ولی ما تمام این ناراحتی را تحمل می کنیم.»

«اگر خدمتکار موردپسند شما نباشد ما او را پس می گیریم و خدمتکار دیگری می فرستیم». این قولی است که برخی از آژانسهای کاریابی در آگهی های خود در روزنامه های هنگ کنگ به مشتریان خود می دهند ولی در مقابل، به کارگران هیچگونه تضمینی داده نمی شود. صرف نظر از اینکه این کارگران تا چه حد ناراحت و ناکام هستند، قانون به آنها اجازه نمی دهد که کار خود را بدون اراسته یک نامه امضاء شده رضایت آمیز از سوی کارفرمای سابق خود عوض کنند. این «تله وابسته ساز»، سبب شکایتها و نارضایتی های فراوانی می شود. این زنان در برخی از اوقات در شرایط سختی کار می کنند، به خاطر استراحت ناکافی

بیمار می شوند، برای انجام وظایفی خارج از چارچوب قرار داد تحت فشار قرار می گیرند و از آزادی و داشتن زندگی خصوصی به خاطر ممنوعیت ملاقات با دوستان و یا استفاده از تلفن محرومند. علاوه بر این ها، اغلب مجبورند در مقابل اهانت های متفاوتی از خود دفاع کنند. برخی از آنها دستمزدهایی کمتر از مبلغ ذکر شده در قرارداد دریافت می کنند، به زور مجبور می شوند که برای کارفرمای دیگری کار کنند و حتی کتک می خورند. گرسنگی می کشند و حتی تحت شکنجه قرار می گیرند.

لیست بلند شکایات علیه کارفرمایان شامل ضبط غیرقانونی پاسپورت کارگران، تهدید به اخراج بدون ارائه دلیل و امتناع از دادن اجازه به کارگران شاهد زنده ای برای تشریح حوادثی است که برسر این افراد می آید.

### یک صنعت سودآور

از یک میلیون کارگر قراردادی فیلی پینی در ۱۱۱ کشور جهان، پنجاه هزار نفر به عنوان خدمتکار در اروپا، آمریکا و آسیا مشغول به کار هستند.

فقر موجود در مناطق روستایی فیلی پینی، همراه با نرخ ۲۵ درصدی بیکاری در شهرهای بزرگتر و دورنمای ضعیف توسعه مشاغل، دستمزدهای ناچیز، شرایط نامساعد کاری، عدم امنیت شغلی و افزایش تدریجی هزینه زندگی باعث شده است که مردم برای ادامه حیات به اقله های دیگری روی آورند. دولت فیلی پینی همواره صدور کارگر محلی را به خاطر تقویت اقتصاد داخلی در مقابله با پدیده های حجیم خارجی تشویق کرده است. این کار به صورت مرهمی بر بیماریهایی که اقتصاد فیلی پینی را رنج می دهد، و به عنوان یک صنعت جدید سودآور که فقط دلالتی مربوطه از آن بهره می برند درآمده است.

هر آژانس استخدام خصوصی، سالانه ۳۰ کارگر صادر می کند و درآمد ناخالصی معادل ۵۰ هزار «پزو» کسب می کند. تقریباً ۶۰۰ واحد از این بنگاهها در فیلی پینی وجود دارد. دولت هم در این میان منافع دارد. صدور اجازه نامه برای بنگاههای کاریابی، صدور پاسپورت و ویزا و جمع آوری برخی مالیاتها و عوارض، برای دولت درآمدهایی را ایجاد می کند.

دولت برای به دست آوردن ارز خارجی برنامه ریزیهایی کرده و در دسامبر ۱۹۸۲ مقرر کرده است که کارگران قراردادی که به خارج می روند، می بایست ۷۰ درصد از درآمد خود را از طریق بانکهای فیلی پینی به کشور برگردانند به موجب این قانون از کارگران خواسته شده است که ۷۰ درصد از دلارهای هنگ کنگی خود را از طریق شعبه یک بانک فیلی پینی که دلار هنگ کنگی را در مقابل دلار آمریکایی می خرد و سپس آنها را قبل از تحویل به حساب جاری مشتری با «پزو» معاوضه می کند، انتقال دهند. انجام این دو معاوضه پی در پی از طریق دو نرخ تبدیل، اساساً به نفع بانکها - که به وسیله دولت اداره می شوند - می باشد.

نتیجه این کار باعث می شود کارگران احساس کنند که مغبون شد اند «کینتیتانز» مدیر گروه کارگران مهاجر فیلی پینی در هنگ کنگ می گوید: «این قانون برخلاف حقوق فردی و آزادی است، زیرا کارگران را از تسلط بر پول خودشان

محروم می‌کند»

کارگران مهاجر، درحقیقت فقط ۵۰ درصد از آنچه را که به دست می‌آوردند از طریق بانک به فیلی پین بر می‌گردانند و باقیمانده پول آنها از طریق بازار سیاه رد می‌شود زیرا نرخهایی که توسط بانکها اعمال می‌شود خیلی بالا است و انتقال از شعبه ای به شعبه دیگر خیلی کند صورت می‌گیرد. همچنین نرخ‌های تبدیلی ارز آنها در قیاس با نرخهای بازار سیاه پایین تر است. طبیعی است در وضعیتی که یک خانواده ۶ نفره برای داشتن یک زندگی معمولی ماهانه باید حداقل ۱۹۰ دلار درآمد داشته باشد، روی هر یک دلار باید حساب دقیق تری بشود.

البته صادرات حجیم کارگر یک منافع فوری برای کشور صادر کننده و افراد آن بوجود می‌آورد. این امر، بیکاری را کاهش می‌دهد و ارزش خارجی، درآمدی را که برای کارگران و خانواده آنها فوق العاده ارزشمند است به همراه می‌آورد، اما از سوی دیگر آثار منفی این مهاجرتها همچنان ناگفته مانده است.

**\* دولت فیلی پین همواره مهاجرت کارگری را به خاطر تقویت اقتصاد داخلی و مقابله با بدهی‌های حجیم خارجی تشویق کرده است.**

**\* مهاجرت وسیع افراد تحصیل کرده و کارگران ماهر، بدون شک کمبودهایی را باعث خواهد شد که سبب عقب افتادن توسعه فیلیپین می‌شود.**

در برخی از کشورها و به ویژه در هنگ کنگ، دولت‌ها در سالهای اخیر کوششهایی برای منظم کردن و بهبود شرایط کار خدمتکاران انجام داده اند و تقریباً به نتایج قابل توجهی هم رسیده اند. در فیلی پین که در آن هنوز هم خانواده، بنیان جامعه است، تعداد در حال افزایش کودکان و افراد مسن و یا افراد عقب افتاده که از آنها غفلت شده و افزایش نرخ طلاق و ازدواجهای شکست خورده در اثر جدایی‌های طولانی همگی پدیده‌های جدیدی هستند. مهاجرت وسیع افراد تحصیل کرده و کارگران ماهر، آموزش دیده، سخت کوش و آماده برای کار، بدون شک کمبودهایی را ایجاد خواهد کرد که سبب عقب افتادن توسعه فیلیپین می‌شود.

**بیگانگانی در سرزمین خود مهاجرت در ساحل عاج**

مهاجرت داخلی در ساحل عاج که در دهه ۱۹۵۰ پندرت رخ می‌داد، پس از استقلال این کشور آفریقایی طی دهه ۱۹۶۰- با سرعت زیادی آغاز شد و میزان آن از دهه ۱۹۷۰ به این طرف به حد هشدار دهنده ای رسید. مهاجرت وسیع از نواحی مرکزی به

سوی جنوب غربی کشور، برای تملک زمین زراعتی که مرغوبیت چندانی هم ندارد - تضادها و درگیری‌هایی را در بین قبایل به وجود آورده است. مؤسسه جغرافیایی منطقه گرمسیری در دانشگاه ملی ساحل عاج اخیراً در گزارشی که پیرامون این موضوع چاپ کرده است اظهار داشته که احتمالاً روزهای تملک آسان زمینهای زراعی در ساحل عاج، به پایان رسیده است.

این گزارش، اطلاعات مربوط به یک تحقیق جامع را که در مورد تحولات عمده جمعیتی و نتایج اقتصادی - سیاسی احتمالی آن صورت گرفته خلاصه کرده است. این گزارش توجه بیشتری به طایفه «بائول» که درصد مهاجرت آنها در ساحل عاج از مردم سایر مناطق بیشتر می‌باشد کرده است. بسیاری از بائول‌ها در مناطقی زندگی می‌کنند که سد «کائوسو» در آنجا ساخته شده است. وقتی زمینهای آنها زیر آب رفت، دولت به ۷۵ هزار نفر از آنان کمک کرد تا به مناطق جنگلی کم جمعیت در جنوب غربی مهاجرت کنند. در سالهای اخیر وجود آب و هوای نامساعد باعث برداشت ناکافی محصول در زمینهای باقی مانده بائولها شده است و در نتیجه، اکنون یک سوم جمعیت تقریباً ۱/۵ میلیون نفری بائول‌ها سرزمین مادری خود را برای زندگی در سایر نقاط ساحل عاج ترک کرده اند.

گرایش به مهاجرت

بائولها تقریباً ۲۰ درصد جمعیت کلی ساحل عاج را تشکیل می‌دهند و از نرخ زاد و ولد بالایی برخوردارند. شرایط تاریخی و اجتماعی، آنها را به ویژه در زمینهای جنگلی ماهر ساخته است اما حدود دو سوم از زمینهای آنها، در ناحیه ای واقع است که زراعت در آن چندان به صرفه نیست. اکثریت کسانی که به منظور کشاورزی به مناطق دیگر مهاجرت می‌کنند بین ۲۰ تا ۴۵ سال سن دارند و برای براه انداختن یک مزرعه از دیگران مناسب تر هستند، زیرا افراد زیر ۲۰ سال، جوانتر از آن هستند که بتوانند قبول مسئولیت کنند و افراد مسن تر از ۴۵ سال نیز برای این کار بیش از حد پیر به حساب می‌آیند.

مهاجرت زنان

در ساحل عاج ۵۳ درصد مهاجران را مردان تشکیل می‌دهند و ۴۷ درصد بقیه زن می‌باشند. ویژگی خاص بائول‌ها انعطاف پذیر بودن ساختار خانوادگی آنها است که به آنان اجازه می‌دهد دختران جوان خود را برای تجربه زندگی در مهاجرت، تنها با دعایی خیر راهی سفر کنند.

برای این زنان، شهر مأمونی است که در آن می‌توانند محدودیتهای سنتی خود را پشت سر گذاشته و موقعیت اجتماعی جدیدی را کسب کنند. در دهات، زنان به ندرت توانایی زندگی مستقل دارند و کسب موقعیت اجتماعی بدون تکیه به حمایت یک مرد برای آنان ممکن نیست و تنها در شهر است که یک زن می‌تواند موقعیت اجتماعی خویش را بر مبنای وجود خودش بدست آورد. در حال حاضر تعداد زنان ۱۵ تا ۱۹ ساله‌ای که روستاها را ترک می‌کنند در حال افزایش است. آنان به «ایبجان»، «بائوک» و «یاموسوکرو» یعنی شهرهایی که می‌توانند در آنها به عنوان خدمتکار به کار

مشغول شوند و یا در جریان روابط پنهانی فحشاء وارد شده و مبالغ هنگفتی پول کسب کنند، مهاجرت می‌کنند.

این دختران، اغلب درحالیکه لباسهای زیبا و کراپها پوشیده و به سبک شهریها رفتار می‌کنند، به دهکده برمی‌گردند و بر مادران خود آنقدر تاثیر می‌گذارند که او تمامی دختران دیگرش را نیز برای آزمودن بخت خود در شهر تشویق به مهاجرت می‌کند. به همین خاطر است که در سالهای اخیر در شهرهای ساحل عاج دیدن زنان خوش بپوشی بانول که به صاحبان رستورانها و بارها تبدیل شده و یا در کار خرید و فروش وارد شده اند، به منظره ای آشنا تبدیل شده است.

جامعه بائول

دستیابی ساحل عاج به استقلال، تحولات زیادی را در ساختارهای اجتماعی این کشور بوجود آورده است اما بائول‌ها هنوز هم عمدتاً بر مبنای رسوم اجدادی خود زندگی می‌کنند.

در گذشته به طور سنتی، شخصیت یک فرد به موقعیت اجتماعی خانواده اش بستگی داشت و ارزش وی نیز بر مبنای خدماتی بود که به جامعه اش ارائه می‌کرد.

با توسعه اقتصاد مبتنی بر بازار، سلسله مراتب اجتماعی قدیمی که بر مبنای ارزشهای سنتی استوار شده بود به وسیله سلسله مراتب دیگری که بر پول استوار بود منسوخ شد.

در نتیجه، اکنون مکانیزمهای سنتی کنترل که سابقاً از طرف جامعه نسبت به افراد اعمال می‌شد، به طرز رو به افزایشی غیر موثر شده و جامعه، در کنترل افراد خود موفق نیست، زیرا دیگر در شرایط فعلی کامیابی فرد بر ارزشهای جامعه مقدم شده است.

اما بهرحال هیچکس نمی‌تواند اهمیت فرمانبرداری افراد روستایی بائول را نسبت به آئینهای مقدس آنها انکار کند. این آئینها اثرات مهمی در انگیزه‌ها و رفتار افراد دارند و فعالیتهای ممنوع و مجاز را برای پیروان خود تعیین می‌کنند.

بیگانگان خطرناک

نشانه‌ای از این امر که مردان مهاجر بائول توانسته باشند با زنان مناطقی که به آنها مهاجرت کرده اند زندگی مشترکی را تشکیل دهند، وجود ندارد. این نشانه بارزی از این حقیقت است که جوامع جدید در غلبه بر اختلافات و تفاوتهایی که افراد را از یکدیگر جدا می‌کند ناتوان هستند. در این مناطق روابط متقابل فرهنگی، با تمام آثار مثبتش به خاطر اینکه زبان افراد با یکدیگر تفاوت دارد نمود چندانی ندارد و اگر در جایی نیز روابطی به شکل محدودی وجود دارد به خاطر این است که برخی از زارعین مهاجر بائول می‌توانند به یکی از دو زبان محلی منطقه جنوب غربی سخن بگویند.

برای مردم محلی، مهاجرین، بیگانگانی هستند که «با طلسمهای خود به باروری زمین صدمه می‌زنند». شایعات در مورد طلسمهایی که تازه واردها با خود آورده اند، سایه سیاهی از ترس را بر محیط منطقه میزبان مهاجران انداخته است.

مساله مهم برای کشاورزان مهاجر، قانونی کردن تسلط آنان بر زمینهایی که در جنوب غربی کشور